

فصلنامه تاریخ اسلام

سال سیزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱، شماره مسلسل ۵۰

جایگاه وقف در توسعه تشیع در عصر ایلخانان

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۱۱

تاریخ تأیید: ۹۱/۶/۳

دکتر حسین ایزدی *

صدرالله اسماعیلزاده *

وقف در لغت به معنای ایستادن و درنگ کردن بیشتر استفاده شده و در اصطلاح شرعی، تحبیس اصل و تسلیم منفعت تعریف شده است. وقف به عنوان یک سنت در تاریخ اسلام، پیش از اسلام و حتی در سایر ادیان وجود داشته است و کاربردهای زیادی برای آن بیان شده است. وقف و موقوفات در تاریخ اسلام و شکوفایی تمدن اسلامی به ویژه گسترش فرهنگ شیعی و توسعه علمی - تمدنی شیعیان نقش به سزایی داشته است. از قرن چهارم هجری و به ویژه با روی کار آمدن حکومت آل بویه، شاهد رونق موقوفات شیعی و حمایت آل بویه از مراکز مذهبی، آموزشی و رفاهی شیعیان هستیم. این جریان تا دوره حمله مغول اهمیت و تأثیرگذاری خود را حفظ کرد. در دوران پرتلاطم هجوم مغول تا تأسیس دولت ایلخانی، وقف و موقوفات مانند سایر نهادها و مظاهر تمدنی به شدت آسیب دید. سؤال اصلی این مقاله این است که نقش وقف در گسترش تشیع در دوره ایلخانان به چه میزان بوده است؟ و فرضیه ارائه شده این

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم .

* کارشناس ارشد تاریخ اسلام.

است که وقف در گسترش تشیع در ادوار تاریخی به خصوص عصر ایلخانان، نقش اصلی داشته است. به عنوان مدخل بحث درباره معنا و مفهوم وقف سخن گفته شده و در ادامه به روند بازسازی موقوفات شیعی به دست خواجه نصیرالدین طوسی و تأثیر آن در نوسازی و توسعه فرهنگ و مذهب تشیع و عمومیت یافتن آن در عصر ایلخانان پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: وقف، موقوفات، شیعه، ایلخانان، خواجه نصیرالدین طوسی.

مقدمه

وقف در لغت به معنای ایستادن و درنگ کردن بیشتر استفاده شده^۱ و در اصطلاح شرعی، تحبیس اصل و تسلیم منفعت تعریف شده است.^۲ در قرآن کریم، کلمه وقف نیامده است ولی در آن عناوینی مترادف مانند صدقه، خیر، بر، انفاق و احسان بیان شده است و هر یک از این عناوین را می‌توان بر وقف تطبیق داد؛ زیرا وقف هم صدقه است و هر آنچه که بر انجام کارهای نیکو و تشویق بدان دلالت داشته باشد بر وقف نیز دلالت می‌کند.

بر اساس منابع اولیه، گزارشی از وقف اموال پیامبر **۶** در مدت زمان قبل از تشکیل دولت مدینه بیان نشده است اما پس از شکل‌گیری دولت مدینه و افزایش دارایی‌ها، موضوع وقف و سیره وقفی پیامبر **۶** مطرح می‌شود. بیشتر منابع، نخستین صدقه در اسلام را وقفی از پیامبر خدا **۶** پس از کشته شدن مخیربیک در احد می‌دانند.^۳ سایر معصومان هم دارای موقوفات متعددی بودند مانند موقوفه‌های امیرالمؤمنین که در تاریخ ثبت شده است. نمیری در کتاب خود به وقف‌نامه مفصلی از امیرالمؤمنین حضرت علی اشاره می‌کند.^۴

وقف در ابتدا و دوران رشد، نابودی فقر مادی و ظاهری را در نظر داشت اما با توان‌مندی و بارور شدن فرهنگ و تمدن انسانی، مجال بیشتری یافت و نابودی فقر

معنوی و پنهان را هدف قرار داد. به طوری که در دوره‌های مختلف، شاهد حضور جدی وقف در تأسیس مراکز علمی، کتابخانه‌ها و موضوع تعلیم و تعلم هستیم. این سنت حسنه از قرن چهارم تا هفتم هجری رونقی به سزا داشت به طوری که در دوره آل بویه و در قرن هفتم هجری، نقش چشم‌گیری در گسترش تمدن اسلامی و فرهنگ شیعی ایفا کرد. در این دوران، مخارج بسیاری از مراسم‌های مذهبی شیعی از این راه تأمین می‌شد. مدارس و مراکز آموزشی شیعی بر بنیاد وقف بنا شده بود و با پشتوانه مادی آنها اداره می‌شد. پس از دوره آل بویه، شاهد افت این سنت حسنه هستیم تا این که با روی کار آمدن ایلخانان و با مدیریت خواجه نصیرالدین طوسی و بعدها رشیدالدین فضل‌الله شاهد رشد و رونق وقف هستیم. سؤال اصلی این مقاله این است که نقش و جایگاه وقف در حفظ و توسعه تشیع و فرهنگ شیعی در دوره ایلخانان به چه میزان بوده است؟ و فرضیه ارائه شده، این است که وقف در گسترش تشیع در عصر ایلخانان، نقش اصلی داشته است.

اوقاف در دوره حکومت ایلخانان

حکومت ایلخانان در ایران یکی از ادوار پرتحرک این کشور به شمار می‌رود. این دوران عرصه مقابله بیگانگان شمشیر به دست و خودی‌های اهل علم و قلم بود؛ چرا که فرمانروایی از آن مغولان بود و وزارت و دیوان در دست ایرانیان قرار داشت. هلاکوخان بنیان‌گذار سلسله ایلخانیان در ایران موفق شد برای اولین بار مقاومت اسماعیلیان را بشکند و قلعه الموت را تسخیر کند. هلاکو پس از فتح الموت عازم بغداد شد و در سال ۶۵۶ ق، بغداد را فتح کرد و خلافت عباسیان را منقرض ساخت.^۵ هلاکو با اقدامات جنگی و سیاسی توانست سراسر ایران و حتی عراق و آناتولی را به تصرف خود درآورد.

در این دوران به دلیل قتل و غارت فراوان، اموال موقوفه به تاراج رفت و بزرگان و خان‌های مغول، املاک وقفی را تصاحب کردند و می‌رفت تا از وقف و موقوفه جز نامی باقی نماند. تأسیس حکومت ایلخانی به دست هلاکوخان و ریاست مؤثر خواجه نصیرالدین

طوسی بر امور وقف سبب شد املاک وقفی بار دیگر شناسایی شوند و در دفاتر ضبط گردد.^۶

محمد بن حسن جهرودی طوسی مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی در تاریخ پانزدهم جمادی الاولی سال پانصد و نود و هفت هجری قمری در طوس به دنیا آمد. توجه به خواجه نصیرالدین طوسی از دو جهت دارای اهمیت است: نخست این که وی در زمانی حساس و بی بدیل از تاریخ ایران قرار داشته است. دورانی که فرهنگ و تمدن ایرانی در معرض تهدید و خطر قرار گرفته بود و این تهدید بیش از همه از جانب مغولان بود. دوم موقعیت خواجه نصیر در دستگاه حکومتی و وجود شرایطی برای دخالت وی در امور و تغییر وضعیت سیاسی- اجتماعی است. شواهد نشان می‌دهند خواجه نصیرالدین طوسی توانسته است در ایجاد تحولات مؤثر باشد، نقش گذار از شرایط پیش از حمله مغول به بعد از آن را بر عهده گیرد و از میراث شیعی و ایرانی دفاع کند.

وی از آغاز تأسیس حکومت ایلخانی تا پایان حیات خود را در دربار ایلخانان گذراند. اداره اوقاف را که در اقتصاد آن زمان، نقش مهمی داشت عهده دار شد و تدبیر جدیدی اندیشید تا درآمد اوقاف را علاوه بر امور مذهبی، صرف کارهای فرهنگی بنماید. وی اصلاحاتی در کار موقوفات و امور فقها و مدرسان پدید آورد و قواعد جدیدی برای آن وضع کرد. از مهم‌ترین مسائل در نزد او جایگاه کتابخانه‌ها، احیای علوم اسلامی و تربیت عالمان بود که با همت وی به حد مطلوبی رسید. وی از میان کتابخانه‌هایی که از شهرهای بزرگی همچون بغداد، شام و جزیره ویران و غارت شده بود، کتاب‌ها را جمع‌آوری کرد و کتابخانه‌ای مشتمل بر چهارصد هزار جلد کتاب بر پا نمود.^۷

خواجه نصیر پس از تأسیس رصدخانه مراغه، سهمی از اوقاف را برای رصدخانه و علمایی که در آن مقیم بودند مصرف می‌کرد. اموال اوقاف به گونه‌ای خرج می‌شد که همه مسلمانان به خصوص علویان و شیعیان از منافع آن بهره‌مند می‌شدند. به هر دانشمندی براساس رشته تحصیلی مستمری داده می‌شد و بالاترین مستمری‌ها را فلاسفه، فقها و طبیبان داشتند.^۸ خواجه نصیر از منابع اوقاف برای بهبود وضع اقتصادی طالبان علم

استفاده می‌کرد و این کمک‌ها به طور مستمر برای همه دانشمندان مسلمان به خصوص علمای شیعه ادامه داشت.

وی برای اداره بهتر موقوفات و امور فرهنگی به شهرهای مختلف سفر می‌کرد و از نزدیک مسائل را بررسی می‌نمود. خواجه یک بار در سال ۶۶۲ ق همراه هلاکوخان به بغداد و سپس به واسط و بصره سفر کرد تا علاوه بر امور فرهنگی، اوضاع اوقاف عراق و عرب را بررسی کند. وی در سال ۶۷۲ ق نیز به همراه اباقاخان به بغداد رفت و در کار موقوفات و امور فقها، مدرسان و متصوفه اصلاحاتی پدید آورد و قوانین جدیدی برای اوقاف وضع کرد.^۹

خواجه برای تقویت شیعیان حله که از مراکز بزرگ و فعال تشیع در آن عصر بود، به آن جا رفت و با برقراری ارتباط با علما و فقهای شهر و حضور در برخی کلاس‌های درس مانند مجلس درس علامه حلی برای تقویت آنان تلاش کرد. به گونه‌ای که شیعیان سراسر عراق برای احقاق حق خود به پا خواستند و یکی از شیعیان که منصبی در دیوان یافته بود از هولاکو خواست، سپاهی برای حراست از مرقد امیرالمومنین حضرت علی و شیعیان نجف به آن جا بفرستد و هلاکو این درخواست را اجابت کرد.^{۱۰}

ارتباط دانش‌مندان و فقهای شیعه با حکومت به سبب حضور خواجه در دستگاه حکومتی زیاد شد به طوری که محقق حلی با حاکم بغداد، ارتباط تنگاتنگی برقرار کرد و کتاب *المعتبر* خویش را به خواست او نوشت و در ابتدای کتاب پس از بیان اوصافی از وی، کتاب را هدیه‌ای برای او معرفی می‌کند.^{۱۱}

هم‌چنین خواجه نصیر با شجاعت کم نظیر خود توانست با استفاده از آزادی و عدم تعصبات دینی مغولان، اندیشه‌های فلسفی و دینی خود و متفکرانی را که در گوشه عزلت به سر می‌بردند و دامنه جهان بینی اسلامی را توسعه ببخشد. خواجه نصیر نه تنها در امر اقتصاد و علم، بلکه در سیاست نیز دخالت داشت. چنان که امور شهر طوس بدو سپرده شد.^{۱۲} سرانجام خواجه نصیر الدین طوسی در ذی الحجه سال

۶۷۲ ق، زمانی که برای رسیدگی به امور اوقاف و شیعیان و گردآوری کتاب و وسایل نجومی به بغداد رفته بود، در آن جا در گذشت.^{۱۳}

خواجه نصیر در سال‌های پایانی عمر خود به کارهای علمی در دولت اشتغال داشت و پس از او نیز دو فرزندش، کار پدر را ادامه دادند. صدرالدین علی که مشهورترین فرزندان او و دانشمندی گران قدر بود، چون پدر در علم نجوم سرآمد شد. وی در زمان پدر، متولی امور رصدخانه مراغه گشت و پس از آن، متصدی کل رصدخانه شد و تا مدت‌ها عهده‌دار این شغل بود.^{۱۴} در زمان ارغون، صدرالدین و یکی از برادرانش در مقام ناظر اوقاف عراق به آن جا رفتند و تا سال ۶۸۷ ق این شغل را برعهده داشتند. پس از این تاریخ، این مقام از دست صدرالدین خارج گردید و به حاکم بغداد واگذار شد ولی دوباره به وی باز گردانده شد.^{۱۵}

اصیل الدین حسن، فرزند دیگر خواجه به اتفاق پدر به خدمت هلاکو درآمد و به کار دیوانی گماشته شد. وی پس از درگذشت صدرالدین علی به جای وی نشست. وی در جنگ‌های غازان در شامات، همراه سلطان بود و ریاست اوقاف نواحی مفتوحه را برعهده داشت. بعدها به بغداد رفت و به عنوان مشاور خواجه رشید الدین فضل الله در دستگاه حضور داشت. وی منجم خان نیز بود.^{۱۶} فرزند دیگر او، فخر الدین احمد، حکیم و منجمی بزرگ بود که او نیز تولیت اوقاف را برعهده داشت. فخرالدین در زمان غازان به بهانه نرساندن صحیح عواید اوقاف به دیوان بزرگ در سال ۷۰۰ ق کشته شد.^{۱۷}

پس از خواجه نصیر، خواجه رشید الدین فضل الله همدانی در گسترش موقوفات اسلامی نقش به سزایی داشت. وی وزیری بر مذهب اهل سنت بود اما با فعالیت‌هایی که در امر اوقاف انجام داد سبب رونق موقوفات شد. آغاز کار رشیدالدین از زمان اباقاخان بود. وی به عنوان پزشک وارد دستگاه سلطنتی شد و در زمان گیخاتو به وزارت دیوانی رسید و شخصیت مهمی گردید.^{۱۸} در عهد غازان خان به ریاست موقوفات شنب غازان رسید.

خواجه رشیدالدین در زمان الجایتو به وزارت رسید، در حالی که سعدالدین ساوجی مرد نیرومند دستگاه با وی در کار وزارت شریک بود. قرار گرفتن دو نیروی شیعی و سنی در

کنار یکدیگر که هر یک از قدرت فراوانی برخوردار بودند سبب کدورت و مجادلاتی میان آن دو شد تا این که رشیدالدین برای مدتی خود را از سیاست جدا کرد و بار دیگر با کشته شدن سعدالدین به وزارت برگشت.^{۱۹} بدون تردید یکی از اقدامات مهم خواجه رشیدالدین، اقدامات فرهنگی به خصوص گسترش موقوفات بوده است. در وقفنامه ربع رشیدی که امروزه به خط خود او موجود است، شرح اقالام و موقوفات آمده و مشخص شده است که از هر شهر و دیه چه مقدار املاک و اموال وقف شده است.

با همه کوششی که در حفظ و حراست موقوفات انجام می‌گرفت اما گاه دیده می‌شد که حتی در عهد اسلامی حکومت، ملازمان و بزرگان حکومتی به خصوص اشراف فتوئال ایلی، املاک وقفی را تصرف می‌کردند و در کار آن اخلال به وجود می‌آوردند. حمدالله مستوفی در این باره می‌گوید:

سراسر ولایت پیشکل دره - مشتمل بر ۴۰ دهکده - وقف مسجد جامع قزوین

بوده است ولی مغولان آن موقوفه را غصب و تصرف کردند.^{۲۰}

گویاترین گواه این امر، دفتر کوچکی به نام کارنامه اوقاف است که به نظم و مانند مثنوی در سال ۶۶۷ هـ ق به وسیله شاعری به نام تاج الدین نسایی سروده شده است و چگونگی به راه افتادن سازمان اوقاف از سویی و دخل و تصرف‌های عمال، آن را از سوی دیگر بر ما آشکار می‌سازد.

افرادی که از مال اوقاف می‌خوردند و کاری جز لهو و لعب نداشتند در منطقه خواف نیز حضور داشتند. تاج الدین نسایی از دولت‌مردان ترک، تازی، ترکمان و به خصوص از تاج الدین منشی و شیخ مؤذن که در این امر دست داشتند نام می‌برد و از بد کاری‌های شیخی که املاک وقفی وسیعی در این ناحیه در اختیارش بوده است به تفصیل سخن می‌گوید. وی در این باره می‌سراید:

نکند وقف مردم عاقل ملک خود هرزه چون کند باطل

زانک هرگز به نیت واقف نکند هیچ وقف در مصرف^{۲۱}

با اسلام آوردن غازان خان و استقرار دوباره دین اسلام در دستگاه حکومت، بر اثر مجاهدت پی‌گیر روحانیان و توجه سلطان، تشکیلات اوقاف سامان کامل یافت و از این زمان به بعد بر رونق اوقاف افزوده شد. در این دوران سلاطین، خاتون‌ها، دیوانیان و فرماندهان از سویی به امید ثواب و فراهم آوردن توشه آخرت و از سوی دیگر برای جلب رضایت روحانیان و گروه‌های مختلف مردم، اراضی و بناهای عام المنفعه را به موقوفات اختصاص دادند. البته در ترویج این موضوع نباید از رقابت میان اهالی قدرت غافل شد.

از آن‌جا که پاره‌ای از مشاغل موروثی بود، املاک و تأسیسات در خاندان‌ها از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یافت و بر قدرت اجتماعی آنها می‌افزود. به طوری که از مندرجات نامه‌های رشیدالدین استفاده می‌شود، مقامات روحانی مانند مقام سلطنت، به طور معمول از پدر به پسر منتقل می‌شد و شرط انتقال این مقام، غیر از صلاحیت علمی فرزند، جلب رضایت و موافقت پادشاه وقت بوده است. رشیدالدین در یکی از نامه‌های خود بعد از مقدمه چینی در تفویض مدرسه و تقلید تدریس و اوقاف می‌نویسد:

فلان ادام اله فضله ... از آن پدر پسری شایسته است... و از فیض انعام، و صواب اکرام ما بهره‌ها گرفت و مدرسه پدری بدو ارزانی داشتیم و منصب تدریس و تذکیر در آن بقعه بدو تقریر فرموده شد تا مستفیدان و طلبه علم را از نفایس انقاس خویش بهره دهند و اوقاف آن مدرسه در تصرف خویش گیرد و در عمارت و زراعت بیفزاید، و دخل آن هر سال چنان که شرط واقفست به مصاب استحقاق و مصارف استیجاب رساند. سبیل کافه علما و فقها و ساکنان آن مدرسه، آنست که فلان را مدرس خویش دانند و به درس او حاضر شوند و فواید او را مغتنم دانند.^{۲۲}

البته برای جلوگیری از تعدی‌ها، مجازات شدیدی از جانب حکومت مقرر گردید، به گونه‌ای که «به زخم چماق» اراضی غصبی از متجاوزان پس گرفته می‌شد.^{۲۳} در این دوره، سازمان اوقاف بیشتر وابسته به دیوان قضا بود و رئیس اوقاف که حاکم اوقاف نامیده

می‌شد، از گروه روحانی و از جانب سلطان انتخاب می‌گردید. وظیفه این دیوان نظارت بر وقف‌نامه‌ها و اسناد مربوط به آن، حل و فصل دعاوی و شکایت‌های مربوط به آن بود. کارگزاران نهاد وقف که همگی روحانی بودند، شامل نواب حاکم اوقاف، متولیان، متصرفان، مباشران و ناظران می‌شدند که هر یک از آنها مسئولیتی جداگانه داشتند. نایب اوقاف از جانب حاکم به شهر و منطقه‌ای که املاک وقفی در آن وجود داشت، فرستاده می‌شد تا نظارت مستقیم بر آنها داشته باشد و شرایط را به مرکز گزارش دهد. مصرف عواید وقف نیز با نایب بود. متولیان، مأمور نگهداری موقوفات بودند. متصرفان امور مالی موقوفات را در دست داشتند و تحت امر نایب حاکم اوقاف کار می‌کردند و دفتر محاسبات را نزد او می‌بردند.^{۲۴}

موقوفات شیعی

سازمان اوقاف بیشتر به دست اهل سنت اداره می‌شد اما شیعیان نیز در اداره این سازمان و وقف املاک برای بزرگان دین شرکت داشتند. غیر از موقوفاتی که در دوره خواجه نصیر الدین طوسی برای رصد خانه مراغه، مدارس و کتاب‌خانه‌های پیرامون آن اختصاص داده شده بود، موارد وقفی دیگری نیز برای شیعیان یا از سوی شیعیان مشاهده می‌کنیم.

در دوره خواجه رشیدالدین فضل الله که وزیری سنی مذهب بود، برخی از موقوفه‌ها اختصاص به سادات و مراسم شیعی داشتند. به عنوان نمونه می‌توان به وقف اموالی بر دارالسیاده در ربع رشیدی اشاره کرد. در متن وقف نامه آن چنین آمده است:

دارالسیاده: فرش، پول شمع و عطر و معاش سادات از تقیب که مقیم باشند و

سادات آیند و روند. وظیفه: مرتب به مهمات دارالسیاده قیام نماید و خدمت

سادات به موجب شرط وقف به جا آورد.

و در ادامه موقوفه‌هایی را برای خرج اعیاد و شب‌های متبرک، مثل عاشورا اختصاص

داده است.^{۲۵}

همچنین در مکاتبات رشیدی، نامه‌هایی وجود دارد که نشان دهنده حمایت از سادات و علمای شیعه است. در یکی از مکتوبات خواجه رشیدالدین فضل الله که برای وجوه اهالی سیواس نوشته شده است از این که محصولات اوقاف دارالسّیاده غازانی به صورت صحیح مصرف نمی‌گردد، اظهار ناخشنودی می‌شود و خواجه فرمان می‌دهد که با وجود موت بانی و تغییر ارکان دولت ایلخانی، کاربزه‌های رشیدی، دکان‌ها، حمام‌ها و آسیاها را که از مال او بود بر آن وقف کنند و آن را معمور نگاه دارند.^{۲۶}

از این نامه، توجه خواجه رشید الدین فضل الله به علویان معلوم می‌گردد و همچنین در نامه دیگری که درباره سید افضل الدین مسعودی کاشانی می‌نویسد این ارادت تأیید می‌گردد. خواجه در آن فرمان که درباره «سید اجل افضل الدین مسعود ادام الله سیادته» صادر کرده بود «بر موجب التماس آن عزیز که سلاله خلاصه بنی آدم و احسب و انسب اهل عالم» بود هر سال مبلغی به میزان دو هزار دینار از مال کاشان برایش تعیین کرد. همچنین در مکتوبی که به پسرش امیرعلی، حاکم بغداد نوشت در کنار علمای اهل سنت، برای برخی از عالمان شیعه نیز مقرری تعیین کرد. علمایی هم‌چون اصیل الدین پسر خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی و قطب الدین رازی و این آخری را مرتباً تربیت خود خوانده است.^{۲۷} با این قراین به نظر می‌رسد که اعتقاد او به مذهب شافعی مانع توجه و ارادت به عالمان شیعه نبود.

الف) توجه به شهرهای مذهبی و اماکن متبرکه

سلطین ایلخانی توجه فراوانی به شهرها و اماکن مذهبی داشتند. در این دوره، شاهد رونق بیش از پیش از نجف به عنوان پایگاه شیعی هستیم. عطاملک جوینی توجه ویژه‌ای به نجف و به خصوص مرقد شریف امیرالمومنین حضرت علی داشت. به دستور وی، نه‌ری منشعب از فرات احداث گردید تا به مناطق انبار، کوفه و نجف آب رسانی شود. این

اقدام، اراضی بین انبار و نجف را که تا آن زمان خشک و بی آب بود آباد ساخت. همچنین در سال ۶۶۶ ق، کاروان‌سراییی در نجف برای سکونت زائران و مسافران در نزدیکی مرقد امیرالمؤمنین حضرت علی بنا کرد و موقوفات فراوانی برای آن قرار داد.^{۲۸} وی در دوران حکومت خود بر بغداد، تلاش فراوانی برای آبادانی و تجدید حیات فرهنگ ایرانی - اسلامی انجام داد.

پس از هجوم مغولان به بغداد، حرم امام کاظم دست‌خوش آتش سوزی شد. امیر قراتای با ورود به بغداد، عماد الدین عمر بن محمد قزوینی را قائم مقام خود کرد و او نیز شهاب الدین علی بن عبدالله را به ریاست اوقاف برگزید و دستور بازسازی مسجد جامع و حرم مطهر امام کاظم و امام جواد را به وی داد.^{۲۹} در میان سلاطین مغول، غازان خان به آبادانی و ساخت عمارت‌های مختلف توجه ویژه داشت. وی بعد از تشریف به اسلام برای همانند شدن با بزرگان دینی و سلاطین اسلامی، مقبره‌ای برای خود ساخت و قبه‌ای در کنار آن بنا نهاد که از عجایب بناهای اسلامی است.

غازان خان پس از ساخت بنای قبه، املاک مخصوصی وقف آن کرد و در اطراف قبه، ساختمان‌های دیگری را بنا نهاد که در میان آنها می‌توان به مسجد جامع، رصدخانه و دارالسیاده جهت اقامت علویان اشاره کرد. وی اموال فراوانی برای بنای آن صرف نمود و املاک و زمین‌هایی برای آن وقف کرد. به طوری که از تاریخ مبارک *غازانی* بر می‌آید برای مدارس، مساجد، خانقاه‌ها، دارالسیاده‌ها و دارالشفاه فرش، طرح، بهای شمع، مذاب، عطر و مصالح حلاوه در شبهای جمعه و مانند این موارد، وجوهی معین نمود و برای گردانندگان این مکان‌ها مانند خطیب، امام، واعظ، مؤذن، مدرس، معید، فقیه، متعلم، مکبر، عمله و دیگران حقوق تعیین کرد. بر اساس وقف نامه لازم است «مناصب این مکان‌ها به

ثقافت و علمای بزرگ هر عصر محول شود، مشروط بر آن که پیوسته در آن بقاع اقامت گزینند و غایب نشوند».^{۳۰}

غازان از ابتدای سلطنت به خاندان امیرالمؤمنین حضرت علی ارادت داشت. وی برای اولین بار، نام دوازده امام را بر بعضی از مسکوکات حک کرد و چندین بار در مواقع حساس برای طلب یاری به زیارت مشاهد متبرکه کاظمین، نجف و کربلا رفت و اوقاف فراوان و صدقات بسیار برای این مشاهد و اهالی آن مقرر داشت.^{۳۱}

بنا بر نقل رشیدالدین فضل الله، به دستور غازان خان به طرف کربلا، نهری جاری ساختند که از حله می گذشت و به نهر غازانی اعلی شهرت یافت. بدین وسیله، تمام بیابان‌های دشت کربلا سرسبز شد و شهر که تا آن زمان، آب شیرین نداشت دارای آب گوارا گردید. همچنین اطراف حرم امام حسین تبدیل به مزارع و باغ شد. وی برای سادات مقیم کربلا، غله و سایر مایحتاج زندگی مقرر کرد^{۳۲} که این موضوع در ترویج مذهب تشیع و امنیت و رفاه شیعیان نقش مهمی داشت. غازان خان موقوفه‌هایی برای مشاهد متبرکه کاظمین، نجف و کربلا قرار داد. وی در کربلا به هنگام زیارت، پرده زیبا و مجللی را که دستور بافت آن را از قبل داده بود بر ضریح انداخت و میان مجاوران و حاضران صدقه‌های بسیار تقسیم کرد و دستور داد هر روز از محصول نهر غازانی، سه هزار من نان برای ائمه و سادات شهر تخصیص داده شود.^{۳۳}

حادثه‌ای در سال ۷۰۲ ق در بغداد رخ داد که در گرایش سلطان به تشیع، تأثیر به سزایی داشت. در این سال در بغداد به هنگام نماز، یک شیعه را به قتل رساندند و جسدش را سوزاندند. شیعیان و سادات، استخوان‌های سوخته او را برداشتند و هنگامی که غازان خان به زیارت بارگاه امیرالمؤمنین حضرت علی رفته بود به نزد وی رفتند و خواستار

قصاص خون او شدند. این ماجرا تعجب غازان خان را برانگیخت و سبب شد تا در فرق مختلف اسلامی جست و جوی بیشتر کند. او پس از بررسی فرق و چگونگی تشکیلات آنها به این نتیجه رسید که سادات و روحانیون شیعه مقررری و محل معینی ندارند و این در حالی بود که روحانیون سایر فرقه‌ها دارای تشکیلات منظم و گوناگونی بودند.

در این هنگام یکی از علمای شیعه فرصت یافت به نزد خان برود و از مظلومیت اهل تشیع، مصائب امیرالمومنین حضرت علی و خاندانش، روی کار آمدن امویان و جنایات‌های آنها و سپس تاریخ خلافت عباسی و دشمنی‌هایی که با شیعیان و امامان داشتند به تفصیل سخن گوید. غازان خان پس از شنیدن آن ماجرا «دست ارادت و قبول بر سینه بی گناه خود نهاد و گفت کسی که نصرت اهل بیت و خذلان دشمن او کند، منم» و از آن پس به پشتیبانی از شیعیان پرداخت. وی در همان جلسه، فرمانی برای سراسر ایران صادر کرد که در همه نقاط، همانند شب تبریز، دارالسیاده ساخته شود. به دنبال این فرمان در روم، بغداد، نجف، کرمان، شیراز، اصفهان و سایر شهرها ساختن دارالسیاده آغاز شد و املاک و دهات متعددی بر آنها وقف گردید.^{۳۴}

اولجایتو نیز در میان حاکمان ایلخانی، خدمات شایانی برای گسترش فرهنگ شیعه انجام داد. وی در دوره‌های مختلف زندگی خود، چند بار تغییر دین داده بود. او در دوران کودکی بر دین مسیحی رشد پیدا کرد. در نوجوانی هنگامی که دوران ولی‌عهدی و فرمانروایی خراسان را می‌گذرانید با تشویق و ارشاد روحانیان حنفی به دین اسلام و فرقه حنفی درآمد.^{۳۵} حتی برخی از منابع از تغییر مذهب اولجایتو از حنفی به مذهب شافعی خبر داده‌اند.^{۳۶} در این ایام شاهد جدال و درگیری دو فرقه شافعی و حنفی هستیم. شیعیان از

این فرصت بهره بردند و توانستند نظر سلطان را به جانب خود معطوف سازند. اولجایتو پس از قبول تشیع، فعالیت‌های مهمی انجام داد که از آن جمله می‌توان به تغییر خطبه، حذف سه خلیفه اول و افزودن نام امیرالمومنین حضرت علی، امام حسن و امام حسین اشاره کرد. از دیگر اقدامات اولجایتو، ضرب سکه‌های جدید با نام دوازده امام بود. همچنین در اذان، حی علی خیر العمل را اضافه کرد.^{۳۷} در این میان، یکی از اقدامات مهم اولجایتو که نقش چشم‌گیری در ترویج مذهب تشیع داشت و آگذاری مناصب مختلف به بزرگان شیعه و سپردن اداره اوقاف به ایشان بود. اولجایتو، روحانیان بزرگ شیعه را از همه ایالت‌ها به دربار دعوت کرد و از میان ایشان، ابن مطهر حلی را به عنوان ملازم و مشاور خود برگزید. علامه حلی نیز به شکرانه پیروزی تشیع و به رسم هدیه، سه کتاب به نام‌های *نهج الحق و کشف الصدق*، *منهاج الکرامه فی الامه* و *منهاج الیقین فی اصول الدین* را به اولجایتو تقدیم کرد.^{۳۸}

همچنین سعدالدین ساوجی به وزارت رسید و سید تاج الدین آوجی از سوی سلطان، مقام نقابت سراسر ایران و اداره امور جامعه شیعه را در دست گرفت. سید تاج الدین آوجی مسئولیت‌های زیر را در مقام نقابت برعهده داشت: ۱. رسیدگی به نسب اشخاص به خصوص آنهایی که خود را از نسل امیرالمؤمنین حضرت علی می‌دانستند؛ ۲. سرپرستی اداره اوقاف شیعیان؛ ۳. نظارت بر اماکن متبرکه.^{۳۹}

وی برای گسترش عقاید شیعه دستور داد تا بزرگان و علمای شیعه را از اطراف حاضر کنند و مدارس مخصوص برای تعلیم اصول و عقاید شیعی بنا نهاد. اولجایتو برای این کار در کنار گنبد سلطانیه، مدرسه‌ای بنا نهاد که شصت مدرس در آن مشغول به کار بودند و دویست شاگرد داشت. مدرسه دیگری به نام مدرسه سیاره نیز بنا نهاد که در سفرها

همیشه همراه اردو بود و جماعتی از علمای دینی با آن حرکت می‌کردند و طالبین علم را درس می‌دادند.^{۴۰}

از دیگر موقوفه‌های شیعه می‌توان به ساخت رباطی برای فقرا اشاره کرد. این رباط به وسیله ناصرالدین قتلغ شاه در مشهد سلمان فارسی ساخته شد و برای آن چند قریه از واسط و اماکنی در بغداد وقف گردید.^{۴۱}

علاوه بر حکومت، افراد عادی نیز به وقف توجه داشتند. ابن فوطی در اوایل قرن هفتم از شخصی به نام عبد الغنی بن فاخر نام می‌برد که خانه‌اش را برای بیمارستان عضدی وقف کرد.^{۴۲}

در ایران به اماکن متبرکه، توجه فراوانی می‌شد.^{۴۳} بیشتر موقوفات عصر ایلخانان که در ارتباط با شیعیان بود به اماکن متبرکه و شهرهای مذهبی مربوط می‌گردید. به عنوان نمونه غازان خان از املاک خود در خراسان، دهات و قصبات متعددی را وقف مرقد حضرت رضا کرد.^{۴۴} هم‌چنین به دستور اولجایتو، حرم امام رضا مرمّت و بخشی از آن نوسازی شد.^{۴۵} از زمان اولجایتو به بعد، شهر مشهد توان سیاسی عمده‌ای یافت و با گرد آمدن علما، سادات و بزرگان شیعی در آن، یکی از کانون‌های فعال این مذهب در خراسان گردید.

چنان‌که از گزارش ابن بطوطه بر می‌آید در سده هشتم هجری، روضه امام رضا از رونق و شکوه فراوانی برخوردار بود و نقیبانی که از جانب ایلخانان انتخاب می‌شدند، عهده‌دار اداره حرم بودند. نخستین کسی که در حکومت ایلخانان به نقابت مشهد امام رضا برگزیده شد، میرزا بدرالدین، معاصر سلطان محمد خدابنده بود.^{۴۶}

شهر قم نیز با وجود حرم مطهر حضرت معصومه و حضور امام‌زادگان در آن،

کانون توجه حکومت و شیعیان بود. توجه ویژه به ساخت و تعمیر حرم امامزادگان و مدارس شیعی قم بر اهمیت آن افزود که در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم.

۱. وقف‌نامه‌ای از قرن هشتم بر آغاز بازمانده یک پاره از سی‌پاره قرآن که تنها شش برگ آن در میان اوراق انباشته شده در انبار آستانه به دست آمده و در دفتر کتابخانه آستانه ثبت گردیده است. با توجه به افتادگی در متن، تاریخ وقف سال ۷۲۰ ق یا کمی بیشتر از آن بوده است. بخشی از این وقف‌نامه چنین است:

*وقف هذا الجزء الى آخر الأجزاء الثلاثين مع المصحف المجید علی التبتة
المشرفة و الروضة المطهرة التي هی مضجع المعصومة الطاهرة ستي فاطمه ابنت
الامام الأطهر موسى بن جعفر علیها و علی آياتها التحية و السلام... و حشره فی
زمرة المصطفى و عترته ... عشرين و سبعمائة بتبریز.*^{۴۷}

۲. نویسنده کتاب تربت پاکان از وقف‌نامه‌ای یاد می‌کند که بر اساس آن، شاه قلی سلطان در سال ۷۶۰ ق، سه دانگ از قریه بطلیج‌جرد سراجیه قم را بر آستانه حضرت معصومه وقف کرده است.^{۴۸}

۳. بقعه علی بن جعفر، بنا و تزئینات مزار علی بن جعفر از نیمه نخست قرن هشتم است. بر روی بخشی از کتیبه به جا مانده، صلوات بر چهارده معصوم آمده است. این بنا در سال ۷۰۷ ق، آغاز و سال ۷۴۰ ق به پایان رسید.^{۴۹}

۴. مزار سید سربخش (امامزاده اسماعیل): از دیگر بناهای به جای مانده از قرن هشتم، مزار سید سربخش از نوادگان امام صادق است. در کتیبه به جا مانده، نام بانی و سال ساخت آن، چنین بیان شده است:

امر ببناء هذه العمارة الرفیعة المنیعة مرقد الامام المعصوم المظلوم اسماعیل بن

محمد بن الامام جعفر الصادق علیه السلام ... علی [بن] الصّقی اعلی الله شأنهما و رفع فوق الفرقدین مکانهما فی محرم الحرام سنه ۷۷۴ هـ. ق یا (۷۷۶ هـ.ق).^{۵۰}

۵. شاه احمد قاسم : بنای مزار احمد بن قاسم از نوادگان امام صادق ، یکی دیگر از آثار به جا مانده از قرن هشتم هجری است.

۶. شاهزاده احمد از نوادگان امام هفتم : تنها اثر باقی مانده از این بقعه، لوح مرقد امامزاده است که با توجه به سبک کاشی‌های آن مربوط به قرن هشتم و نهم است.^{۵۱}

۷. بقعه خدیجه خاتون (سلام الله علیها): در پنج فرسنگی جنوب قم، بقعه‌ای منسوب به دختری از فرزندان امام صادق به نام خدیجه خاتون وجود دارد. این بنا را غیاث الدین امیرمحمد از خاندان علی صفی در سال ۷۷۰ ق بنیاد نهاد. کتیبه‌های برجای مانده از آن به سال ساخت و بانی آن اشاره می‌کنند. هم‌چنین بر روی بخشی از این کتیبه‌ها جمله «الله محمد علی» نقش بسته است.^{۵۲}

۸. امام زاده اسماعیل : از مزارهای مشهور و قدیم قم است که در دامنه کوه بیرقان و خارج از قم قرار دارد. کاشی‌های باقی مانده از نوع کاشی‌های زرفام مغولی است که به قرن هفتم بر می‌گردد. هم‌چنین در پایان یکی از کتیبه‌ها که ابیاتی از شاهنامه در آن آمده، چنین نوشته شده است:

فی شهر سنه احدی و ستین و ستمائه.^{۵۳}

۹. منطقه اردهال در دوره‌های متمادی از توابع قم شمرده می‌شد و تولیت مشهد

اردهال را به متولی آستانه حضرت فاطمه معصومه **8** واگذار می‌کردند.

شیراز نیز به علت وجود آرامگاه احمد بن موسی برادر امام رضا ، یکی از مراکز

مهم شیعیان منطقه فارس بود. بیشتر ساکنان شهر را شافعیان تشکیل می‌دادند اما شیعیان نیز حضوری مؤثر داشتند. در این شهر موقوفه‌های زیادی را شاهد هستیم که در ترویج و گسترش فرهنگ شیعه نقش مناسبی داشتند.

تاش خاتون مادر شیخ ابواسحق اینجو، مدرسه بزرگ و زاویه‌ای در مجاورت آرامگاه احمد بن موسی ساخته بود که در زاویه مسافران و مجاوران اطعام می‌شدند. گروهی از قاریان در آن مکان، قرآن می‌خواندند و خاتون شب‌های دوشنبه به زیارت بقعه می‌رفت. بزرگان و سادات شهر نیز در آن جا حاضر می‌شدند و به ختم قرآن می‌پرداختند.^{۵۶} وی چند قریه و مزرعه از ناحیه میمند فارس را بر آن بقعه و مدرسه وقف کرد^{۵۷} تا آن جا که زرکوب شیرازی می‌نویسد:

درین وقت که به تاریخ ۷۴۴ ق است... در مجموع مواضع و مشاهد بدین

رونق مزاری معتبر و معمور کسی نشان نداده.^{۵۶}

در موزه معارف شیراز، سی جزء قرآنی است که به خط ثلث در سال ۷۴۵ ق و ۷۴۶ ق نوشته شده و تاش خاتون آن را بر مقبره احمد بن موسی وقف کرده است در جزء هفدهم بر پشت صفحه اول آن آمده است:

وقف هذا الجزء مع اجزاء الثلثین من کلام (کذا) رب العالمین علی المشهد

الامام.^{۵۷}

هم‌چنین، یزد نیز از موقوفه‌های این اماکن برخوردار بود. از مهم‌ترین امامزاده‌های مدفون در یزد، امامزاده محمد بن علی بن عبیدالله از نوادگان امام صادق است. این امامزاده در ایام حکومت آل بویه وارد یزد شد و مورد احترام امیران منطقه قرار گرفت. وی در سال ۴۲۴ هجری درگذشت. بر روی مزار این امامزاده، بناها و مرمت‌هایی صورت

گرفت که در کتاب‌های تاریخ یزد به آن اشاره گردیده است. مرمت و بازسازی این حرم بنا به نقل صاحب تاریخ جدید یزد از سال ۷۷۶ ق آغاز شده است. در این دوران در نزدیکی قبه امامزاده، مساجد و مدارس بنا گردید.^{۵۸}

از دیگر آثار می‌توان به مسجد ریگ یزد اشاره کرد. بانی این مسجد، امیر معین‌الدین اشرف از بزرگان سادات عریضی است. وی این مکان را که ابتدا کاروان‌سرا بود خریداری نمود و مسجدی در آن بنا کرد. امیرمعین‌الدین چندین باب دکان و مغازه در حواشی مسجد بنا کرد و آنها را وقف نمود.^{۵۹} قابل توجه است که صاحب کتاب تاریخ یزد معتقد است این مکان ابتدا به وسیله امیر چخماق خریداری شده و بانی مسجد او بوده است و امیر معین‌الدین آن را تمام کرد.^{۶۰} امیرمعین‌الدین یکی از بزرگان سادات عریضی بود و در ساختن عمارت برای رفاه حال مسلمانان بسیار راغب بود. املاک و رقباتی که او برای مساجد و سایر ابنیه وقف کرده بی‌شمار است.^{۶۱}

در شهر ری نیز آثاری از این دوره یافت می‌شود. در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی صندوقی وجود دارد که با توجه به نوشته کتیبه‌های اطراف آن در سال ۷۲۵ ق به وسیله یکی از رجال آن عصر به نام خواجه نجم‌الدین محمد که از وزرای عصر خود و معاصر سلطان ابوسعید بود به حرم اهدا گردیده است. بر روی این کتیبه‌ها، آیه‌های قرآن و شعائر شیعی نوشته شده است. بر روی حاشیه پهن چهار طرف سطح فوقانی صندوق، زیارت‌نامه مختصر و شیوایی نوشته شده است.

اماکن مذهبی در هر جامعه، نمادی از دین و مذهب غالب در آن جامعه است. از این رو، توسعه و گسترش این اماکن، گویای توسعه و گسترش مذهب در جامعه است. وجود مزارها و مساجد متبرکه و بازسازی، تجدید بنای آنها، توجه خاص به ساخت و مرمت حرم

امامان و امامزادگان و ابنیه رفاهی وقفی پیرامون آن در حکومت ایلخانی سبب شد که شیعیان در اطراف مکان‌های مقدس گرد آیند و از آن به عنوان کانونی برای فعالیت‌های خود بهره ببرند. آن چنان که این شهرها و اماکن، مرکزی برای اجتماع شیعیان و رونق مذهب شیعه بوده است.

ب) مدارس و مراکز علمی شیعی در دوره ایلخانی

با نگاهی که برخی از سلاطین و وزرای ایلخانی به مذهب تشیع داشتند، مدارس و کتابخانه‌های متعددی برای شیعیان در شهرهای مختلف تأسیس گردید و موقوفاتی برای آنها قرار داده شد. به دلیل گستردگی و پراکنده بودن جغرافیای شیعه در این عصر، در این مقاله بیشتر به مدارس ساخته شده در شهرهایی هم‌چون قم، یزد، شیراز و برخی از شهرهای شیعه نشین عراق می‌پردازیم. در انتخاب این شهرها به خصوص یزد، وجود منابع متعددی که در این ایام و سال‌های بعد نوشته شده‌اند، تأثیرگذار بود. شایان توجه است برخی از این مراکز در دوره انحطاط دولت ایلخانی تأسیس شد که به آن مراکز نیز اشاره می‌کنیم.

مدرسه رضویه قم

مدرسه رضویه از قدیمی‌ترین مدارس قم است و سیدعبدالکریم بن طاوس (م ۶۹۳ ق) در کتاب خود از آن یاد می‌کند.^{۶۲}

مدرسه مزار احمد بن موسی در شیراز

همان‌طور که گذشت، تاش خاتون مادر سلطان ابواسحق، مدرسه و زاویه‌ای برای مزار احمد بن موسی احداث کرد که در آن به مسافران طعام می‌دادند. خاتون شب‌های دوشنبه

به زیارت بقعه می‌رفت و در آن هنگام قاضیان، فقها و سادات شیراز در آن جا گرد می‌آمدند.^{۶۳}

مدرسه غیاثیه سر ریگ یزد

بانی این مدرسه، امیر غیاث الدین علی، نقیب شهر یزد بود. این مدرسه در سال ۷۲۴ ق ساخته شد. فرزندان وی از سادات شریف یزد بودند.^{۶۴} صاحب جامع مفیدی سال ساخت مدرسه را ۷۲۶ ق می‌داند. همچنین وی نقل می‌کند که امیر غیاث الدین پس از ساخت این مدرسه، املاک و رقیات بی‌شماری برای آن وقف کرد.^{۶۵}

مدرسه حسینییه یزد

سید شرف الدین حسین پدر امیر معین الدین اشرف، مدرسه‌ای را در کوچه حسینیان شهر یزد بنا کرد. تاریخ ساخت این مدرسه در سال ۷۲۶ ق است. در این مدرسه بسیاری از سادات حسینی مدفون هستند.^{۶۶} این مدرسه از مدارس معتبر و قدیمی یزد و مجمع طلاب علوم دینی (شیعی) بود و بدیهی است که کتاب‌های موجود در کتابخانه آن، کتاب‌های فقه و اصول مذهب شیعه بوده است.^{۶۷}

مدرسه رکنیه یزد

سید رکن الدین محمد که به چند واسطه به امام صادق می‌رسد از بزرگان سادات بود. وی در شهر یزد، مدرسه، مسجد و بیت الادویه ساخت. همچنین در کنار مدرسه رصدخانه‌ای بنا کرد و تمام موقوفات مربوط به این ابنیه را بر گرداگرد مدرسه و رصدخانه ثبت کرد.^{۶۸} این مدرسه دارای کتابخانه‌ای بود که سیدرکن الدین در کنار مدرسه بنا کرد،

سه هزار جلد کتاب، وقف طلبه علوم دینی نمود و مزارع، باغ‌ها و دکاکین برای آن وقف کرد.^{۶۹} سید شمس الدین در مدت زمان خاصی در دوره حکومت سلطان ابوسعید، قاضی القضاة تمام مملکت بود و ریاست اوقاف را بر عهده داشت.^{۷۰}

از نکته‌های قابل توجه، ثبت وقف‌نامه مفصل سید رکن الدین به نام *جامع الخیرات* در منابع متأخر است. ایرج افشار در کتاب *یادگارهای یزد* به صورت مفصل این وقف‌نامه را آورده است و در آن نوشته وقف‌نامه شمس الدین نیز ضمیمه گردیده است.^{۷۱} وقف‌نامه *جامع الخیرات* نه تنها از نظر کیفیت، کمیت، نوع وقف و شرایط آن دارای اهمیت است بلکه از محتوای آن می‌توان اطلاعات بسیار مفید فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی به دست آورد. به تصریح وقف‌نامه، نسخه‌هایی از این وقف‌نامه به اماکن مختلفی که موقوفات متعلق بدان‌ها بوده مانند مکه، مدینه و کربلا فرستاده شده است تا متولیان آن اماکن از مفاد و میزان آن آگاه شوند.^{۷۲}

ابنیه و آثاری که در وقف‌نامه بیان می‌شود، شامل چهل و پنج بنا است که بیست و سه بنا را سید رکن الدین و بیست و دو بنا را پسرش احداث کردند. بناهای پدر عبارت است از: سه مدرسه، چهار مسجد، چهار رباط، شش خانقاه، یک دارالشفاء، یک دارالکتب، (کتاب-خانه) و آثار خیر پسر عبارت است از: پنج مسجد، پنج مدرسه، پنج خانقاه، هفت رباط، یک دارالسیاده.

سید رکن الدین ده جهت برای این موقوفات می‌شمارد که جهت دهم ثبت نشده است.

۱. وقف بر ساداتی که در شهر یزد اقامت داشته‌اند؛ ۲. وقف بر مخارج ساداتی که برای مدتی در یزد ساکن می‌شوند؛ ۳. وقف بر اولاد واقف؛ ۴. وقف بر خویشاوندان واقف؛ ۵.

وقف بر حرم کعبه معظمه؛ ۶. وقف بر حرم مدینه منوره؛ ۷. وقف بر مشهد غروی (نجف اشرف)؛ ۸. وقف بر حرم امام حسین در کربلا؛ ۹. وقف بر بندگان و بردگانی که این دو (پدر و پسر) آزاد کرده بودند.^{۷۳}

برای موارد ده‌گانه فوق، حدود یک پنجم سهام بیش از چهل قنات یزد و توابع، بیش از یک‌صد مزرعه و باغ، حدود دویست مغازه در یزد و اموال زیادی در اصفهان، تبریز و کاشان وقف کرده بودند. در وقف نامه مدرسه رکنیه، علاوه بر مدرسه به دارالسیاده و دارالکتب اشاره شده است.^{۷۴}

سید رکن الدین در این وقف‌نامه سهمی را برای مراسم شیعی قرار می‌دهد. بنابراین وقف‌نامه، سهمی برای برگزاری ایام مباحله و نیمه شعبان قرار داده شد.^{۷۵} وی در این وقف‌نامه، حدیثی از حضرت علی در معنای وقف می‌آورد.^{۷۶} وی به محدوده مدرسه اشاره می‌کند و به توصیف مختصری از آن می‌پردازد.^{۷۷}

وی در بخش دیگری از این وقف‌نامه برای متولی، مدرس، دانش‌پژوهان، مسئول کتابخانه، آشپز، نگهبان، نظافتچی، امام جماعت، مؤذن و قاری قرآنی که هر روز در دو نوبت قرآن تلاوت کند و واعظی که دو روز در هفته به موعظه بپردازد مقرری معین کرده است.

بر این وقف‌نامه، موقوفات شمس الدین محمد فرزند سید رکن الدین نیز ضمیمه گردید و سهمی برای سادات علویان و فاطمیان قرار داده شد. نکته شایان توجه جدا کردن سادات فاطمی و علوی و اختصاص موقوفه‌هایی برای ایشان است.^{۷۸}

هم‌چنین سید شمس الدین برای مراسم روز میلاد پیامبر اکرم **6** و شهادت امام حسین ، سهمی اختصاص داده است. وی برای واعظی که در این ایام به موعظه

بپردازد، مقرری تعیین کرد.^{۷۹} هم‌چنین موقوفه‌هایی را برای قم که در آن زمان بیشتر مردمانش شیعه بودند، اختصاص داد.^{۸۰}

مدرسه شمسیه یزد

مرتضی اعظم شمس الدین بن رکن الدین در سال ۷۲۷ ق، موقوفاتی برای این مدرسه قرار داد.^{۸۱} وی در سال ۷۳۳ ق، در یزد، دارالسیاده، خانقاه، بازار، حمام و مدرسه دیگری نیز بنا کرد. امیر شمس الدین آثار دیگری در شهرهای ابرقوه، شیراز، اصفهان، قم، کاشان، ساوه، ری، قزوین، سلطانیه و تبریز از خود بر جای گذاشت.^{۸۲}

نتیجه‌گیری

فرهنگ وقف و بنیادهای خیریه وقفی از عناصر و مظاهر عالی تمدن اسلامی است که نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در توسعه اسلام به ویژه تشیع و هم‌چنین اشاعه دانش و علوم گوناگون در ایران داشته است. دوره حکومت ایلخانان مغول با توجه به حضور خواجه نصیرالدین طوسی در رأس اداره اوقاف، اوج انسجام یافتن تشکیلات موقوفات شیعی تا پیش از عصر صفویان است.

یادآوری این نکته به جاست که با گرایش برخی از امرای ایلخانی به مذهب تشیع، موقوفات شیعی گسترش یافت. با گسترش موقوفات شیعی که مانند یک حامی مالی مستمر و توانمند، نه تنها استقلال مالی شیعیان را حفظ و تقویت می‌نمود و نیاز فقرا و نیازمندان شیعه را برطرف می‌کرد، بلکه با استفاده از درآمد کلان موقوفات به عنوان پایدارترین منبع مالی، فعالیت‌های علمی و فرهنگی تشیع امامیه گسترش یافت.

اقداماتی مانند زنده نگه داشتن یاد و نام اهل بیت ، راه‌اندازی و توسعه حوزه‌های

علمیه شیعه به عنوان نهاد آموزش دینی، تأمین مخارج و هزینه‌های طلاب علوم دینی، ساخت، توسعه و تعمیرات مزار ائمه اطهار و امامزادگان، رفع نیاز فقرا و نیازمندان شیعه، ساخت کتابخانه‌ها و رصدخانه‌ها به پشتوانه موقوفات شیعی انجام می‌شد. این سنت حسنه، پشتوانه مهم اقتصادی برای شیعه و تعظیم شعائر دینی و مذهبی بود و عالمان شیعه با حمایت‌های مالی موقوفات با آسایش نسبی توانستند موفق به نشر فرهنگ شیعی گردند و میراث مکتوب شیعه را حفظ کنند.

و بدین سان می‌توان گفت صندوق وقف در عمومیت یافتن تشیع در عهد ایلخانان و زمینه‌سازی رسمیت یافتن آن در ادوار بعدی تاریخ، نقش اساسی داشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ دوم، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۵۳۵.
۲. امام خمینی، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۵۵.
۳. مغازی واقدی، تحقیق مارسون جونس، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۷۸؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۸۸-۳۹۰.
۴. ابوزید عمر بن شبه نمیری، تاریخ مدینه المنوره، قم: دارالفکر، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۲۵-۲۲۸.
۵. محمد بن علی ابن طباطبا (ابن الطقطقی)، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، چاپ اول، بیروت: دارالقلم العربی، ۴۱۸ ق، ص ۲۳.
۶. عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴، ص ۱۹۱.
۷. همان، ص ۵۰۲.
۸. ابن کثیر، البدایة و النهایة، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۳، ص ۲۱۵.
۹. عبدالرزاق کمال الدین ابی الفضل ابن فوطی، الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائتة السبعمائة، بیروت: دارالفکر الحدیث، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۶۹، ۱۸۰.
۱۰. شیرین، بیانی، دین و دولت در عصر مغول، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۰۵.
۱۱. محقق حلّی، المعترف فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۲۰.
۱۲. برتولد اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، چاپ نهم، تهران: انتشارات

- علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶، ص ۳۴۱.
۱۳. ابن کثیر، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۶۷-۲۶۸.
۱۴. محمدتقی مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۰، ص ۶۸.
۱۵. ابن فوطی، پیشین، ص ۲۱۷.
۱۶. احمدین علی مقریزی، السلوک لمعرفة دول الملوك، مصحح محمد مصطفی زیاده، چاپ دوم، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، جزء اول، قسم ثالث، ص ۸۹۴.
۱۷. محمدتقی مدرس رضوی، پیشین، ص ۷۴-۷۵.
۱۸. عباس اقبال آشتیانی، پیشین، ص ۴۴۸.
۱۹. حافظ ابرو، نیل جامع التواریخ رشیدی، به اهتمام خانابا بیانی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، بی‌تا، ص ۹۵-۹۸.
۲۰. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، چاپ اول، قزوین: انتشارات حدیث امروز، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰.
۲۱. شیرین بیانی، پیشین، ج ۲، ص ۵۴۳، به نقل از تاج الدین نسایی، کارنامه اوقاف ایرج افشار، ج ۷، ص ۶-۲۰.
۲۲. رشیدالدین وطواط، مجموعه رسائل، به اهتمام قاسم توپسرکانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸، ص ۴۳.
۲۳. محمدبن هندوشاه نخجوانی، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، مصحح عبدالکریم علی اوغلی زاده، مسکو، فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، ۱۹۷۶، ج ۱، ص ۱۸۱.
۲۴. همان، ج ۲، ص ۲۰۹-۲۱۳.
۲۵. رشیدالدین فضل الله همدانی، وقفنامه ربع رشیدی، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار،

- تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶.
۲۶. همو، *مکاتبات رشیدی*، به اهتمام محمد شفیع، لاهور: بی نا، ۱۹۴۵ م، ص ۱۵۶-۱۵۹.
۲۷. همان، ص ۵۶-۶۹.
۲۸. خواند میر، *حبیب‌السیر*، چاپ چهارم، تهران، خیام، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۳۱.
۲۹. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *جامع‌التواریخ*، مصحح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۰۱۹.
۳۰. همو، *تاریخ مبارک غازی*، مصحح کارلیان، هرتفرد: استفناوستین، ۱۳۵۸ق/۱۹۴۰م، ص ۲۱۵-۲۰۸.
۳۱. همان، ص ۱۹۰.
۳۲. همان، ص ۲۰۳.
۳۳. همان، ص ۱۴۴.
۳۴. شیرین بیانی، *پیشین*، ص ۵۹۸-۵۹۹.
۳۵. رنه هانری گروسه، *امپراطوری صحرانوردان*، ترجمه عبدالحسین مکیده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳، ص ۶۰۹.
۳۶. ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی، *تاریخ اولجایتو*، مصحح مهین همبلی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴، ص ۹۶.
۳۷. القاشانی، *پیشین*، ص ۱۰۰.
۳۸. عباس اقبال آشتیانی، *پیشین*، ص ۵۰۸.
۳۹. برتولد اشپولر، *پیشین*، ص ۲۴۶.
۴۰. خواند میر، *پیشین*، ج ۳، ص ۱۹۷؛ عباس اقبال آشتیانی، *پیشین*، ص ۳۱۶.
۴۱. ابن فوطی، *پیشین*، ص ۱۹۹.
۴۲. همان، ص ۱۲۴.

۴۳. شایان توجه است برخی از این آثار در سال‌های پایانی و ضعف دولت ایلخانی و به دست امرای محلی صورت گرفت.
۴۴. احمد بن محمد فصیح خوافی، *مجمعل فصیحی*، تصحیح محمود فرخ، تهران: باستان، ۱۳۴۱، ج ۱، ص ۳۸۱.
۴۵. کریستین پرایس، *تاریخ هنر اسلامی*، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴.
۴۶. علی مؤتمن، *تاریخ آستان قدس رضوی*، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۴۸، ص ۶۸.
۴۷. سید حسین مدرسی طباطبایی، *تربت پاکان*، قم: چاپخانه مهر، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۱۳۰.
۴۸. همان، ج ۱، ص ۱۳۱.
۴۹. فیض، *گنجینه آثار قم*، چاپ اول، قم: چاپخانه مهر استوار، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۳۲۶.
۵۰. سیدحسین مدرسی طباطبایی، *پیشین*، ج ۲، ص ۶۳؛ فیض، همان، ص ۳۹۳ و ۳۹۹.
۵۱. سیدحسین مدرسی طباطبایی، همان، ص ۹۰.
۵۲. همان، ص ۲۰۲ - ۲۰۴.
۵۳. همان، ص ۱۹۱.
۵۴. محمدبن عبدالله ابن بطوطه، *سفرنامه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: طرح نو، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۶۱.
۵۵. حسن حسینی فسایی، *فارسنامه ناصری*، مصحح منصور رستگار فسایی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۱۸۶.
۵۶. احمد زرکوب شیرازی، *شیرازنامه*، مصحح بهمن کریمی، تهران: روشنائی، ۱۳۵۰، ص ۱۵۰ - ۱۵۱.
۵۷. قاسم غنی، *بحث در آثار و افکار و احوال حافظ*، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۷۷.

۵۸. احمد بن حسین بن علی کاتب، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۷۵، ص ۱۵۰ - ۱۵۸.
۵۹. محمد مفید بافقی، *جامع مفیدی*، مصحح ایرج افشار، چاپ اول، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۶۵۰.
۶۰. جعفر بن محمد جعفری، *تاریخ یزد*، مصحح ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴، ص ۹۵.
۶۱. محمد مفید بافقی، *پیشین*، ج ۳، ص ۶۵۰.
۶۲. عبدالکریم ابن طاووس، *فرحة الغری فی تعیین قبر امیرالمومنین(ع)*، تحقیق سید تحسین آل شیب الموسوی، چاپ اول، قم: نشر مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۹ ق، ص ۴۶.
۶۳. ابن بطوطه، *پیشین*، ج ۱، ص ۲۶۱.
۶۴. جعفر بن محمد جعفری، *پیشین*، ص ۱۱۷-۱۱۸.
۶۵. محمد مفید مستوفی بافقی، *پیشین*، ج ۳، ص ۶۵۷.
۶۶. همان، ص ۶۵۶؛ جعفر بن محمد جعفری، *پیشین*، ص ۱۲۳ - ۱۲۴.
۶۷. همایون فرح، *کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی*، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۷، ص ۹۷.
۶۸. جعفر بن محمد جعفری، *پیشین*، ص ۱۰۵.
۶۹. محمد مفید بافقی، *پیشین*، ج ۳، ص ۶۵۵.
۷۰. جعفر بن محمد جعفری، *پیشین*، ص ۱۰۷.
۷۱. ایرج افشار، *یادگارهای یزد*، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی ایران، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۳۹۱.
۷۲. همان، ص ۳۹۸-۳۹۹.
۷۳. همان، ص ۳۹۸.

۷۴. همان، ص ۵۴۳.

۷۵. همان، ص ۴۰۶ - ۴۰۹، ۴۲۳.

۷۶. همان، ص ۴۲۹.

۷۷. همان، ص ۳۹۹ - ۴۰۰.

۷۸. همان، ص ۴۷۶.

۷۹. همان، ص ۴۷۹.

۸۰. همان، ص ۵۰۶.

۸۱. احمد بن حسین کاتب، پیشین، ص ۱۲۹.

۸۲. جعفر بن محمد جعفری، پیشین، ص ۱۱۰-۱۱۱.